

ادبیات ودقیعاعاز سیلاره زمین

مقدمه‌ای بر نقد ادب — زیست محیطی

ابراهیم سلیمی کوچی



نشر خامه‌س



6

ادبیات و دفاع از سیاره زمین

مقدمه‌ای بر نقد ادبی زیست‌محیطی

ابراهیم سلیمی کوچی



بهار ۱۴۰۱

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک

سلیمی کوچی، ابراهیم، ۱۳۶۰ - Ebrahim, Salimikouchi
ادبیات و دفاع از سیاره زمین : مقدمه‌ای بر نقد ادبی زیست محیطی / ابراهیم سلیمی کوچی.
اصفهان: نشر خاموش، ۱۴۰۱.
۱۲۸ ص: ۱۴/۲۱×۵/۵-س.م.
۹۷۸-۶۲۲-۵۷۴۸-۲۴-۸

وضعیت فهرست نویسی
عنوان دیگر
موضوع

فنیآ
مقدمه‌ای بر نقد ادبی زیست محیطی.
ادبیات زیست محیطی -- تاریخ و نقد
Environmental literature -- History and criticism
طبیعت در ادبیات
Nature in literature
بوم‌شناسی در ادبیات
Ecology in literature
ادبیات فارسی -- تاریخ و نقد
Persian literature -- History and criticism
نقد ادبی
Literary criticism*

رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
اطلاعات رکورد کتابشناسی

PR۴۲۸
۸۲۰/۹۳۶
۸۸۰۵۳۳۲
فنیآ

ادبیات و دفاع از سیاره زمین

مقدمه‌ای بر نقد ادبی زیست محیطی

ابراهیم سلیمی کوچی (عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان)

نشر خاموش

طرح جلد و صفحه آرایی: مجتبی مجلسی

چاپ و صحافی: نقطه

چاپ اول: ۱۴۰۱

شمارگان: نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۴۸-۲۴-۸

قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است

ارتباط با نشر خاموش: www.khamooshbook.ir

۰۲۱۲۲۳۵۷۰۰۳ | ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴

میدان کاج، بلوار سعادت آباد، کوچه هشتم (یعقوبی)، بعد از چهارراه اول، پلاک ۵

طبقه اول، واحد ۲



نشر خاموش

فهرست

پیشگفتار.....	۹
فصل اول: نقد ادبی زیست محیطی: بایسته های نظری و روش شناختی.....	۲۱
نقد ادبی زیست محیطی، ادبیات سبز و نقد بوم‌گرا.....	۲۲
تاریخچه و تعاریف.....	۲۴
اهمیت نقد ادبی زیست محیطی.....	۲۹
روش شناسی.....	۳۰
بررسی فضا-مکان در قالب یک مطالعه‌ی متنی.....	۳۰
تحلیل بازفودهای زیبایی شناختی طبیعت در متن.....	۳۲
سبز شدن مطالعات ادبی: فعالیت متعهدانه و افشاگرانه.....	۳۳
چرا ادبیات؟ چرا ادبیات سبز؟.....	۳۵
ادبیات سبز و بازیابی واقعیت زیست محیطی.....	۴۰
درون مایه‌های امر زیست محیطی در متن ادبی.....	۴۱
مصرف‌گرایی افراطی و شیء‌زدگی.....	۴۱
آلودگی هوا و آب و خاک.....	۴۴
گرمایش زمین.....	۴۶
انفجار جمعیت و کاهش منابع طبیعی.....	۴۷
از میان رفتن تنوع زیستی.....	۴۹
جنگل زدایی، دشت زدایی، درخت زدایی.....	۵۰
جنگ‌ها، بیوتروریسم و دست‌کاری‌های ژنتیکی و مولکولی.....	۵۰

۵۲	مهاجرت‌های انبوه
۵۳	نوشتارِ زیست‌محیطی؛ روایتِ مسؤولانه‌ی بحرانِ زمین
۵۴	بازنمایی طبیعت در انواع و مکانبِ ادبی
۶۵	فصل دوم: طبیعت‌محوری در متن؛ از خودآگاهی تا جهان‌نگری
۶۷	نقدِ ادبیِ زیست‌محیطی و زبان
۶۹	زبان، تخیل و برساختنِ واقعیتِ زیست‌محیطی
۷۴	خودآگاهی از رهگذرِ تغییر در عاداتِ زبانی
۸۰	طبیعت‌محوری به مثابه‌ی جهان‌نگری
۸۵	کدام نظامِ سیاسی می‌تواند حامیِ جهان‌نگری زیست‌محیطی باشد؟
۸۷	ادبیاتِ سبز و پرسش از عدالتِ زیست‌محیطی
۹۰	حضورِ جهان‌نگری زیست‌محیطی در متن؛ مصداقِ گفتگومندی و چندصدایی
۹۳	فصل سوم: به سویِ یک جریانِ گفتمانی زیست‌محیطی در آفرینش‌ها و مطالعاتِ ادبی
۹۵	خودآگاهیِ ادبیِ زیست‌محیطی
۹۹	پارادایم اخلاقی جدید در نقدِ ادبیِ زیست‌محیطی
۱۰۲	انسان به مثابه‌ی «شهروندِ زمین»
۱۰۵	نقدِ بوم‌گرایی فینستیستی
۱۰۹	از متن به گفتمان: متن ادبی و گفتمان‌های برابرطلبانه‌ی محیط‌زیستی
۱۱۲	گفتمانِ «طبیعت‌محوری» در متنِ ادبی
۱۱۵	روشنفکری زیست‌محیطی؛ به سویِ نویسندگی / نظریه‌پردازی سبز
۱۲۱	سخن پایانی
۱۳۱	کتابنامه

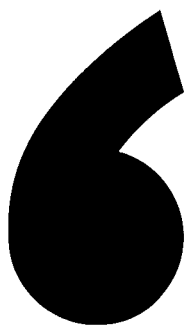
«چقدر تلاش کردیم که خودمان را از زمین

و همسفران زنده‌ی خودمان جدا کنیم

تا بتوانیم از آن‌ها بهره‌کشی کنیم. این تلاش

سرانجام ما را خواهد کُشت.»

کیت تستر



پیشگفتار

همین الان که دارید نخستین عبارت‌های این پیشگفتار را می‌خوانید یکی دوگونه‌ی زیستی در خطر انقراض قرار گرفت، چشمه‌ای در نواحی زاگرس نشین ایران خشکید، درخت تنومند هزارساله‌ای در آمازون به خاک افتاد، دریاچه‌ی یخ‌زده‌ای که نروژی‌ها همین پارسال روی آن ورزش می‌کردند آب شد و ده‌ها فاجعه‌ی زیستی دیگر رخ داد.^۱ غم‌انگیزترین صحنه‌ای که در چندسال اخیر دیده‌ام مرگ سه‌لاک پشت غم‌انگیزترین صحنه‌ای که در چندسال اخیر دیده‌ام مرگ سه‌لاک پشت کوچک در دامنه‌ی یکی از کوهستان‌های جنوب ایران بود. لاک‌پشت‌ها دهان‌های خشکیده‌ی شان را به خنکای لوله‌های انتقال آب چسبانده و همان جا مُرده بودند. آدم‌ها با چشم‌تنگی تمام، سر لوله‌ها را طوری در دهانه‌ی تنها چشمه‌ی بالای کوه فروکرده بودند که قطره‌ای آب برای سایر جانداران بیرون نمانده بود. این صحنه‌ی غم‌انگیز و صحنه‌هایی نظیر آن تصویر روشن‌ت‌هاجم انسان به منابع حیاتی ساکنان اصلی کره‌ی زمین یعنی جانوران و گیاهان است.

انسان امروز، حتی انسان تحصیل‌کرده‌ی جوامع توسعه‌یافته دچار دریافت‌ها

۱. اینک که دارم این سطرها را بازخوانی می‌کنم، ویروس به‌احتمال زیاد انسان ساخته‌ای به‌نام «کرونا» مدت‌هاست تمام زندگی گونه‌ی انسان را دستخوش چالشی هراسناک کرده و هیچ معلوم نیست تاکی و به شکل‌ولونی دیگر میهمان ناخوانده‌ی دستگاه ایمنی و تنفسی آدمیان باشد. در حال حاضر تقریباً تمام جهان در قرنطینه‌ی خانگی ملال‌آوری به‌سر می‌برد و حس‌وهوای آخرالزمانی پیدا کرده.

و تصوّرات ذهنی ساده لوحانه‌ای است. تصوّراتی که دائماً به غفلتِ عمومی در باب مسائلی کلان جهان از جمله مسایل زیست محیطی دامن می‌زند. امروزه چه بسا یک دندانپزشک، یک سیاستمدار و یا یک مدیر مشهور تصوّر کند که غذایی که دارد می‌خورد از سوپرمارکتِ سرِ خیابان می‌آید و این دسترسی از آزل وجود داشته و تا ابد برجا خواهد ماند. او ممکن است هیچ‌وقت به رابطه‌ی سوخت‌های فسیلی ماشین‌های کشاورزی و حمل‌ونقل محصولات و به رابطه‌ی فرسودگی خاک و لایه‌ی اوزن و آنچه در بشقابش دارد پی نبرد.

واقعاً دیگر هیچ‌راهی نداریم مگر این که در شیوه‌ی نگاه‌مان به جهان بازنگری کنیم. چنین بازنگری‌ای بدون پذیرش تغییر در بطن فرهنگ‌ها به وجود نمی‌آید. ناتوانی دولت‌ها و نهادهای رسمی در کاهش بحران‌های زیست محیطی یادآور این واقعیت است که واقعی‌ترین و کارآمدترین راه حل‌های زیست محیطی از رهگذر تغییر در ارزش‌گذاری‌های فرهنگی جامعه امکان پذیر است. به عبارت دیگر، راهکارهای سخت‌افزاری نظیر به‌کارگیری صنایع و تکنولوژی‌های دوستدار محیط زیست با همه‌ی اهمیتی که دارند بدون رهیافت‌های نرم‌افزاری همچون تغییر نگرش‌های اجتماعی-فرهنگی نمی‌توانند راه به جایی ببرند.

بسیاری از اندیشه‌گران حوزه‌ی محیط زیست بر این باورند که دیگر وقت آن رسیده که برای حلّ معضلات محیط زیست تنها به دانش‌های فیزیکی و دستاوردهای فناورانه‌ی علوم تجربی اکتفا نکنیم و جایگاه مؤثر علوم انسانی و گفتمان‌های اخلاقی و فرهنگی را بیش از پیش جدی بگیریم. چراکه تا اینجای کار، فقدان نگرش‌های فرهنگی مدافع محیط زیست و به خصوص عدم پایبندی به انگاره‌های اخلاقی زیست محیطی، عمق و گستره‌ی بحران را دوچندان کرده.

همچنان که می‌دانیم از قرن شانزدهم تاکنون بیشتر دستاوردهای علمی بشر به کمک علوم طبیعی صورت گرفته. به همین خاطر، هر وقت سخن از محیط زیست به میان می‌آید، کمتر کسی به رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی فکر می‌کند. اما واقعیت این است که بحران‌های محیط زیستی بیش از هر چیز نتیجه‌ی یک ورشکستگی و ناتوانی فرهنگی عمومی در تغییر نگرش‌ها و بینش‌های زندگی جمعی است.

با ظهور اومانیزم چیرگی آدمی بر زمین که عمدتاً به مدد صنعت و جادوی تکنولوژی صورت گرفته بود موجب یک دوره تغییرات سریع شد. این تغییرات به هیچ عنوان مثل مرحله‌های تکاملی پیشین نبود. مجموعه تحولات عمیقی بود که تمام گستره‌ی سبک زندگی، آداب و رسوم و جهان بینی انسان‌ها را درنوردیده بود و زندگی آدمی دیگر نمی‌توانست با آهنگ طبیعی حیات بر روی کره‌ی زمین تطابق و سازش داشته باشد. دویست سال گذشت و این تغییرات بنیادی در زندگی آدمی به جهش سلطه‌گرایانه‌ای تبدیل شد که از زمان برخورد مشهور آن شهاب سنگ ویرانگر به زمین در ۶۵ میلیون سال پیش بی‌سابقه بود.

امروز به خوبی می‌دانیم که بحران‌های روزافزون زیست محیطی که پس از رنسانس آغاز شد در وهله‌ی اول از یک ناتوانی یا غفلت عمومی در درک تغییرات اقلیمی و زیستی حکایت دارد. امروز باید با دریغ و افسوس اعتراف کرد که آن همه تصورات مالیخولیایی و فاجعه‌هایی که بعدها در داستان‌های علمی-تخیلی مربوط به محیط زیست دیدیم، دیگر از پرده‌ی خیال بیرون افتاده‌اند و در روز روشن پیش چشم مان ظاهر شده‌اند. بحران‌های اقلیمی و معضلات ناشی از کمبود انرژی و غذا آنچنان بر سر برخی از مناطق جهان آوار شده‌اند که تقریباً هیچ راه برون رفت زود هنگامی پیش روی آدمی باقی نمانده.

از نظر جمعیت‌شناسی دیگر هر فردی که به جمعیت جهان اضافه می‌شود، بر محیط زیست و عملکرد نظام‌های نگهدارنده‌ی حیات در سیاره‌ی زمین تأثیر ناپه‌ن‌جار دارد. اگر جمعیت بسیاری از کشورها همچنان همان جمعیتی بود که در آغاز سده‌ی بیستم داشتند امروز احتیاج چندان‌ی به افزایش واردات سوخت‌های فسیلی و غذا و آب نبود و دی‌اکسیدکربن کمتری وارد اتمسفر می‌شد. همه‌ی ما امروز در یک حباب جمعیتی لرزان قرار گرفته‌ایم که دیر یا زود می‌ترکد.

پس از انقلاب صنعتی، بشر در چشم‌به‌هم‌زدنی زمین‌های بیشتری را تسطیح (نابود) کرد و هر جا توانست جاده کشید. سپس، نام تمام موجودات و پدیده‌هایی را که بر سر راه مصرف بیمارگونه‌اش از منابع و امکانات حیات بودند، «آفت» گذاشت و هر گیاهی را که مطابق ذائقه‌ی سیری ناپذیرش نبود «غلف هرز» نام نهاد. انسان خروار خروار سموم و آفت‌کش و دیگر مواد شیمیایی مخرب بر سر زمین و ساکنان اصلی آن یعنی جانداران نائسان فرود آورد و تعادلی را که طی میلیون‌ها سال به دست آمده بود به مخاطره انداخت.

رقابت بیمارگونه برای بهره‌کشی از سوخت‌های فسیلی برای تأمین نیروی محرک ماشین‌ها و تأمین برق، زمین را و امانده‌تر و هوا را ناخوش‌تر کرد. پیشرفت‌های پزشکی امید به زندگی نوع بشر را افزایش داد و به همان میزان افزایش جمعیت، آدمی به منابع و فن‌آوری‌های بیش‌تری احتیاج پیدا کرد. فاجعه اینجا بود که آدمی روز به روز طمع‌کارتر و ثروت‌اندوزتر شد و برای انباشت ثروت تنها به منابع طبیعت چنگ انداخت و هیچ پروایی از معضلات فردای کره‌ی زمین نداشت.

امروز اقیانوس‌ها و جنگل‌هایی که به معنای واقعی کلمه ریه‌های زمین هستند در حال از بین رفتنند و چیزی از باروری دشت‌های قابل‌کشت باقی نمانده. از سوی

دیگر، گرمایش زمین دیر یا زود عرصه را بر همه‌ی موجودات از جمله انسان تنگ خواهد کرد. روزی خواهد آمد که تخریب لایه اوزن و سایر لایه‌های محافظ فضای بالای سر زمین هوای بیرون از آپارتمان‌های مان را گشوده می‌کند. تصور کنید روزی را که اگر بدون ماسک پا به بالکن خانه‌ی تان بگذارید در چشم به هم زدن ناپود بشوید. روزگاری را تصور کنید که نوشیدن آب طبیعی، خوردن یک سیب سرخ و حتی دیدن آسمان به افسانه‌ای قدیمی تبدیل شده باشد.

دیر یا زود، قحطی انرژی و کمبود آب و غذا، سیلی از مهاجرت‌های انبوه و آوارگی‌ها و پناهندگی‌های خشونت‌آمیز به بار خواهد آورد. مهاجرت‌هایی که برای تمام جهان مشکلات امنیتی، اقتصادی و اجتماعی پیچیده‌ای در پی خواهد داشت. پدیده‌های شوم نوظهوری همچون بیوتروریسم و عملیات‌های بیوشیمیایی نظامی خراش‌های عمیقی بر چهره‌ی زمین و ساکنانش باقی خواهد گذاشت و فاجعه‌های غیرقابل تصویری رقم خواهد زد.

مثل روز روشن است که از میان رفتن تنوع زیستی همان از بین رفتن آدمی است. زمین، کشتی تمام موجوداتی است که توانسته‌اند در عرشه‌ی آن به حیات خود ادامه بدهند. همه‌ی ما بر یک کشتی سواریم و هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که بیرون از دایره‌ی تأثیر و تأثرهای زندگی‌ها و پدیده‌های به هم پیوسته‌ی این ابرسیستم قرار دارد. چه کسی می‌تواند ادعا کند که بریدن هکتارها درخت چند صد ساله در دل یکی از جنگل‌های برزیل یا پرو هیچ تأثیری در تغییرات اقلیمی کره‌ی شمالی یا خاورمیانه نخواهد داشت؟

به همه‌ی این دلایل، حتی اگر تمام جامعه‌ی جهانی برای استفاده از تکنولوژی‌های جدید انرژی‌های تجدیدپذیر بسیج شود باز هم راه حل نخست

همان تغییر در حوزه‌ی فرهنگی است. چراکه از لحاظ فنی همیشه از استقرار این تکنولوژی‌های جدید تا به‌ثمر رسیدن آن‌ها وقفه زیادی وجود دارد. ضمن این‌که هنوز نتایج بهره‌برداری‌های کلان و تبعات و مشکلات احتمالی که برای چرخه‌ی حیات خواهند داشت مشخص نشده.

به نظر می‌رسد که حل مشکلات زیست‌محیطی به‌دست تکنولوژی که خود این مشکلات را به وجود آورده چندان واقع‌گرایانه نیست. همچنان‌که تاریخ علم نشان می‌دهد، زنجیره‌ی دخالت‌های تکنولوژیک در نظام پیچیده‌ی طبیعت، هر بار به وجود آورنده‌ی تبعات جدید و پیش‌بینی نشده‌ای بوده و مشکلات تازه‌ای به مشکلات پیشین افزوده.

آنچه امروز دارد به پایان می‌رسد آب و سوخت‌های فسیلی نیست، خود محیط‌زیست است. خود این شبکه‌ی هوشمند دیرینه که دیگر طاقت و توان بازسازی را از دست داده. ما به‌طور جنون‌آمیزی خواسته‌ایم همه‌ی منابع زمین را به پول تبدیل کنیم و آن‌چنان تنها سیاره‌ی زندگی مان را خسته کرده‌ایم که دارد به دشواری ته‌مانده‌ی انرژی‌اش را برای حفظ بقا صرف می‌کند. ما آن قدر زمین را دچار تغییرات نابهنجار کرده‌ایم که جهان خیلی زود هنگام به عصر بوم‌شناسی تازه‌ای وارد شده. دانشمندان این عصر جدید را «آنتروپوسن» به معنای «عصر پایانی بشر» نام نهاده‌اند.

آنچه مسلم است این است که محیط‌زیست‌گرایی‌های نیم‌بند و غیرواقعی سیاسی که نهایتاً ادعا می‌کنند که مشکلات زیست‌محیطی را با تنظیم مناسبات سیاسی و اقتصادی حل خواهند کرد راه به جایی نخواهد برد. اگر تنها به مطالبه‌گری از دولت‌ها اکتفا کنیم و دل‌مان را به عملکردهای پراکنده‌ی مؤسسات

و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خوش‌کنیم بسیار زودتر از آنچه به نظر می‌رسد به عمق فاجعه فرو خواهیم غلتید.

مادامی که انسان - انسان معمولی شهرها - جهان طبیعی اطراف را فضایی از محصولات و کالاهای مصرفی می‌بیند، هیچ سازمان و مؤسسه‌ای نمی‌تواند برای آلام طبیعت کار مؤثری صورت بدهد. آدمی باید همین الان از استعمار بیش‌تر این سیاره‌ی رنجور دست بردارد. دیگر چندان فرصتی نمانده که همچنان به الگوهای برداشت و مصرف رایج ادامه بدهیم و بی‌خود به خودمان قول بدهیم که بعداً راه‌حلهایی پیدا خواهیم کرد.

دیگر فرصتی برای برپا کردن یک آرمانشهر زیست‌محیطی باقی نمانده. تنها شاید بتوان برای استقرار نگرش‌هایی نو در بازتعریف رابطه‌ی انسان با طبیعت کارهایی صورت داد. مادامی که بحران زیست‌محیطی در مؤلفه‌های تمدنی، در زبان و فرهنگ، در متن و در تحلیل متن به رسمیت شناخته نشود نمی‌توان امید چندانی به شناخت و بازشناخت آن داشت. به همین خاطر، نسل نوظهور نویسندگان محیط‌زیستی در نوع خود اتفاق نویدبخشی است. نویسندگانی که به احتمال زیاد می‌خواهند همچون ژان پُل سارتر فرانسوی باور داشته باشند که «کلمه» خود «عمل» است و «متن» دیر یا زود به هیئت مداخله و واکنش درمی‌آید و لاجرم تغییر ایجاد می‌کند.

این روزها بیش از هر زمان دیگری به حجم وسیع نوشتار خلاق درباره‌ی محیط‌زیست نیازمندیم. نوشته‌هایی که همچون بهار خاموش (۱۹۶۲) نوشته‌ی راشل کارسون بتوانند جریان‌سازی کنند و حساسیت به مسائل محیط‌زیستی را به مقوله‌ای همگانی و اولویت‌دار تبدیل کنند. جالب این‌که اثر کارسون که یکی از

سرآغازهای مهم خودآگاهی زیست‌محیطی مدرن به شمار می‌آید رساله‌ای برآمده از پژوهش‌های علوم طبیعی و آزمایشگاهی نبود. جستارِ خَلّاقی بود که بیش از هرچیز توانِ ادبی و زیبایی‌شناختی یک نویسنده‌ی دغدغه‌مند محیط‌زیست را به نمایش می‌گذاشت و از همین رهگذر اثر دیرپایی بر خواننده داشت.

این روزها جای تک‌نگاری‌هایی مثلِ معضلی جانور همه‌چیزخوارِ مایکل پولان خالی است. پولان هیچ تحصیلاتی در حوزه‌ی علوم طبیعی نداشت ولی از نویسندگی و روزنامه‌نگاری درس‌های بزرگی برای تأثیرگذاری بر مخاطبان آموخته و در نگارش این کتاب درکار کرده بود. تأثیر این کتاب بر بسیاری از آثار مهمی که بعدها نوشته شد به خوبی مشهود است. آثاری مثلِ جانورِ غالب آن و پُلِ اِرلیک که به خوبی نشان می‌داد که چطور گونه‌ی انسان در مدّت کوتاهی توانایی زمین را برای نگهداری و محافظت از بخشی عمده‌ای از حیات به مخاطره انداخته.

ادبیات و به خصوص ادبیاتِ کلاسیکِ جهان یعنی شاهکارهای تمدن‌های باستانی نظیر روم و یونان و ایران معمولاً آدمی را در مرکز متن قرار داده‌اند. به این معنا که موضوع و غایتِ پرداختِ ادبی شاعران، نویسندگان و اندیشه‌گران ادبیاتِ فاخر و محبوبِ جهانِ قدیم «آدمی» بوده. ادبیاتِ کلاسیکِ عمدتاً برای بازگوییِ جهانِ «انسانی» شکل گرفته و در جهتِ بسط و تکمیلِ این بازگوییِ پیش‌رفته، نگاهی کوتاه به میراثِ عظیمِ ادبیاتِ جهانِ این واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد که ادبیاتِ اغلبِ داعیه‌ای به جز بازنماییِ رابطه‌ی آدمی با دیگر آدمیان، با خویش و با جهان نداشته. و البته رابطه‌ای که بین موجودات و جهان به تصویر کشیده شده همواره بر جهانِ آدمی متمرکز بوده و به مسئله‌ی احترام به گونه‌های زیستی دیگر یا زمین‌التفاتی نداشته. اغلب شعرها، داستان‌ها و

نمایشنامه‌های ادبیات ملل، غالباً جان و جهان آدمی را مورد کنکاش قرار داده‌اند تا به خوانندگان نکته‌ای تعلیمی، معنوی، عاطفی و انسانی بیاموزند. خوانندگان و مخاطبان ادبیات هم به جستجوی یافتن پندها و آموخته‌های نغز حسی و عاطفی به سراغ ادبیات رفته‌اند. آن‌ها ایلیاد و اودیسه، مه‌بهارتا، شاهنامه، مثنوی معنوی، هزارویک‌شب و گیلگمش خوانده‌اند تا آموزه‌ای، حکمتی، دانشی به «شخصیت انسانی» خود اضافه کنند.

باری، طبیعت در بیشتر متون قدیمی در حاشیه‌ی متن قرار گرفته و علی‌رغم این‌که می‌توانسته از لحاظ نشانه-معناشناسی حضور پررنگی داشته باشد از کنشگری معناشناختی خاصی برخوردار نبوده. به همین خاطر هم حتی تا به امروز، نقد و نظریه‌ی ادبی به متون مختصری که از غیرانسان سخن گفته‌اند توجه چندانی نکرده. این بی‌توجهی البته به دلیل وانمودهای کم‌رنگ طبیعت در پس‌زمینه‌ی متون نبوده. دلیل اصلی آن‌جا بوده که نگرش انسان‌محورانه به پدیده‌های هستی‌مجالی برای شخصیت‌بخشی به طبیعت باقی نمی‌گذاشته و آن را همواره به صورت فضایی جدا و بیرون‌افتاده از جهان انسان در نظر می‌گرفته.

نقد ادبی زیست‌محیطی با آگاهی از چنین نقصانی به بررسی ملاحظات زیست‌محیطی بازنمایی شده در متن ادبی و ارتباط این ملاحظات با زیرساخت‌های فکری و فرهنگی جامعه می‌پردازد. در واقع، این رویکرد تفسیری و تحلیلی، آثار ادبی و ماده‌ی اصلی متون یعنی زبان و روایت را برای روشن کردن نظرگاه‌ها و جهت‌گیری‌هایی که یک جامعه در قبال محیط‌زیست دارد مورد کنکاش قرار

۱. این البته نقصانی برای این ادبیات‌ها به حساب نمی‌آید. چراکه اصولاً از پدیده‌های زیست‌محیطی امروزی و نگرش‌های نوظهور در برخورد با طبیعت خبری نبوده و ادبیات هم طبیعتاً بازتاب و بازتابی خاصی در این زمینه نداشته.

می‌دهد. ضمن این‌که ابایی از افشاگری درباره‌ی ظلم‌هایی که بر طبیعت رفته و می‌رود نداشته و از پرسش‌انگیزی و جستجوی راه‌حل‌های دیگرگون فرهنگی حذر نمی‌کند.

نقد ادبی زیست‌محیطی از لحاظ معرفت‌شناختی در ارتباط وثیق با ملاحظات اخلاقی جدید در حوزه‌ی بوم‌محوری قرار می‌گیرد. اخلاقی که در نقطه‌ی آرمانی خود آدم‌هایی را موردی خطاب قرار می‌دهد که هر نوع بهره‌جویی از طبیعت را نوعی جنایت و خشونت علیه زندگی تلقی می‌کنند. اندیشه‌گران علاقه‌مند به نقد ادبی زیست‌محیطی تلویحاً به دنبال پاسخ به این پرسش‌هایند که آیا می‌توان دست به کار تدوین هنر و به‌طور اخص ادبیات‌ی شد که به ما خاطر نشان کند هر چه زودتر از عادت دست‌کاری طبیعت به وسیله‌ی زبان دست برداریم و صداقت بیشتری در نامیدن و تفسیرکردن پدیده‌های طبیعت به خرج بدهیم؟ و آیا آدمی سرانجام خواهد فهمید که آنچه طبیعی است، الزاماً «غیر فرهنگی» نیست؟ آیا او به این مسئله‌ی مهم پی خواهد برد که فرهنگ حقیقی، تعامل و هم‌پوندی با طبیعت است و نه استحاله‌ی طبیعت؟ آیا او این تصور غلط را که زبان، فرهنگ و اخلاق ملک انحصاری اوست کنار خواهد گذاشت؟ آیا او به این باور خواهد رسید که در تضاد قرار دادن طبیعت با تمدن انسانی و مصادیقی همچون مدنیت شهری نتیجه‌ای جز پایمال کردن حقوق زیست‌بوم ندارد؟ آیا او سرانجام خواهد دانست که دیگر نباید همچون اندیشه‌های مبتنی بر اصالت صنعت و تکنولوژی چنین بیندارد که هرآن‌چه در مقابل کنترل انسان مقاومت می‌کند، دشمن انسان است؟ پرسش‌هایی نظیر این‌ها به ما یادآور می‌شوند که گفتمان‌های به اصطلاح علمی و سیطره‌ی سرمایه‌داری و تولید و فروش مضاعف هرگز نمی‌توانند منادی

دعوت حقیقی به دفاع از محیط زیست باشند. اگر ادبیات برملا نکند که مقوله‌های بسیار آشنا و پیش‌پاافتاده‌ای نظیر کُشتار و اهلی کردن حیوانات ظلم به حیات واقعی آن‌هاست چه کسی این کار را انجام خواهد داد؟ چه کسی باید به یادمان بیاورد که هیچ موجودی حق ندارد رهایی بی‌چون و چرای گونه‌های مختلف حیات و رشد و نمو آن‌ها در فضای طبیعی جهان را از آن‌ها بگیرد؟ آیا حالا که ناکارآمدی گفتارهای تجویزی و توصیه‌ای بر همه آشکار شده هنر و به‌طور خاص روایت‌های ادبی می‌توانند گرهی از کار فروبسته‌ی محیط زیست بگشایند؟

اگر بخواهیم با دیدگاه‌ای ایجابی و تا اندازه‌ای خوش‌بینانه و امیدوارانه به این پرسش‌ها پاسخ بدهیم پیش از هر چیز باید به نوعی خودآگاهی جدید در حوزه‌ی «ادبیات سبز» فکر کنیم. خودآگاهی‌ای که قادر باشد رفته‌رفته به بازتعریف رابطه‌ی انسان و زمین بپردازد.

امیدوارم که متن پیش‌رو بتواند به اندازه‌ای ولو اندکی واجدِ گمانه‌ها و چالش‌های تازه‌ای در حوزه‌ی نقد زیست‌محیطی باشد. همچنین امیدوارم مورد نقد و باریک‌اندیشی صاحبان نظر قرار بگیرد و چه بسا گفتگویی زاینده و مؤثر ایجاد کند. گفتگویی در باب مهم‌ترین چالش‌های آدم فردا یعنی «آب» و «فضا» و «سلامت»، «انسان و زمین».

به چند معتقد که بحران‌های جهان پیش‌رو عموماً بحران‌هایی با ماهیت‌های زیست‌محیطی خواهند بود. خشکسالی، مهاجرت، شرایط زنان و کودکان، بیکاری، خشونت، قدرت‌طلبی‌های جدید، سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی، زوال دموکراسی‌های نمایشی و نظام‌های انسان‌ستیز ایدئولوژیک تماماً متأثر از تحولات زیست‌محیطی خواهد بود. به نظر می‌رسد وقت آن رسیده که آدمی حداقل برای

حفظ بقای خودش هم که شده داستان‌هایش با «زمین» را به گونه‌ای دیگر تعریف کند. طوری که زمین «خانه»ی مادری‌اش باشد و دیگر جانداران دست‌کم همسایگانی که سزاوار احترام و مهر و شفقت‌اند.